

## گذر از تمرکز به فدرالیسم

در میان شصت کشور جهان که دارای نظام فدرال یا کنفدرال می باشند سه نوع انتخاب و گذر به فدرالیسم وجود داشته است  
و ضرورت‌های گوناگون و ویژگی‌های هر کشور انتخاب سیستم فدرال را الزامی نموده است که به طور خلاصه  
بقرار زیر  
می باشند:

1- کشورهایی که بدلیل وسعت جغرافیایی بزرگ عملاً حکومت متمرکز در آنها امکان پذیر نبوده است نظیر ایالات متحده آمریکا برزیل آرژانتین استرالیا روسیه و غیره که از آغاز نظام اداری مدرن درین کشورها عدم تمرکز بصورت فدرالیسم ضروری بوده است .

2 - کشورهایی که بعلت کوچک و کم جمعیت بودن بتهنایی قادر به حفظ موجودیت نبوده اند و لذا با هم متحد شده و هویت و کشور جدیدی بوجود آورده اند و از نظر اقتصادی نیز بهم متکی شده اند . قدیمی ترین این کشورها سوئیس می باشد که از بیست و شش دولت با چهار زبان رسمی درست شده است و همچنین میتوان از آلمان در قرن نوزدهم نام برد که از بهم پیوستن شاهزاده نشینهای متعدد بوجود آمد .

3- کشورهایی که برای حل مساله ملی و تامین حقوق اقلیتهای قومی مجبور بوده اند نظام متمرکز قبلی را بشکنند و سیستم فدرال را جایگزین آن نمایند که کانادا هندوستان اسپانیا و بلژیک از آن جمله می باشند . آلمان و اطریش نیز که در فاصله دو جنگ حکومت متمرکز ایجاد کرده بودند بعد از جنگ جهانی دوم دو باره فدرال شدند.

با توجه باینکه از سال 1925 در ایران حکومت متمرکز ایجاد شده و اکنون ملل غیر فارس و بعضی از سازمانهای سیاسی خواهان فدرالیسم هستند لذا برای آشنایی با تجربیات دیگران در زیر به چگونگی گذار این کشورها از تمرکز به فدرالیسم اشاره می شود .

هندوستان ، پاکستان و نیجریه در میان کشورهایی که در دوره استعمار حکومت های متمرکز داشتند و بعد از استقلال فدرال شدند نمونه های قابل توجه در میان کشورهای درحال رشد می باشند و بخصوص تجربه هند در ایجاد آشتی ملی شایان تقدیر است .

در دوره استعمار تقسیمات کشوری هند بدون در نظر گرفتن هویت زبانی و فرهنگی مردم سازمان داده شده بود و هندوستان مستقل با احتراز از حفظ تقسیماتی که میراث استعمار بود سیستم فدرال را برگزید و ادامه حیات تقسیمات چند ملیتی را غیر ممکن و مغایر با اصل حق تعیین سرنوشت ملل بدست خود دانست .

هندوستان در سال 1950 شش دولت فدره بر پایه زبان محلی در جنوب شبه قاره هند ایجاد کرد که عبارتند از

1- آندرا پرادش با زبان تلگو 2- تامیل نادو؛ تامول 3- کرالا؛ مالایام 4- کارناتاكا، کانادا 5- ماهاراشترا، ماهاراتی 6- گجارات، گجاراتی.

این دولت های فدره که براساس زبان مردم محل تشکیل شده بودند با پذیرش عامه مواجه شدند و در ایجاد پیوند با حکومت فدرال سراسری پیشقدم و بسیار موفق بودند. در عین حال این استراتژی و تجربه موفق در مورد سیکها شکست خورد. ایجاد دولت فدره سیک در شمال هندوستان در منطقه پنجاب در سال 1966 نتوانست مانع رشد ناسیونالیسم جدائی طلب بشود و سیکها همچنان خواهان حکومت کاملاً مستقل خالصستان شدند.

دلایل این شکست متعدد و پیچیده می باشند که از آنجمله می توان سیاست خشن دهلی نو در بر خورد با سیکها و نیز ابزاری شدن ناسیونالیسم توسط نخبگان محلی و حمایت جدی و همه جانبه دیاسپورا و مهاجران سیک در انگلستان و کانادا از جریانات استقلال طلب را بر شمرد.

اشتباهات حکومت مرکزی و حمایت گسترده مهاجران جنبش ملی سیکها را بشدت سیاسی کرد و در وضعیت بحرانی قرار داد و در نتیجه فدرالیسم نتوانست در مقابله با استقلال طلبان از ابزاری شدن خواسته های ملی سیکها جلوگیری نماید و مشکل حل نشده باقی ماند.

علیرغم عدم موفقیت کامل در رابطه با سیکها هند موفق شد از طریق فدرالیسم نوع دیگری از خواسته های ملی - فرهنگی را نیز بر آورده سازد یعنی حل مساله ملت هائی که هویت دوگانه داشتند یکی ازین هویتها به گذشته و ریشه این ملت ها مربوط است، این ملت ها در طول تاریخ در سرزمین اجدادی خود زندگی کرده و دارای حافظه تاریخی جمعی می باشند، هویت دیگر آنها اقتصادی - اجتماعی است بدین معنی که در دوره استعمار با سیاست بر نامه ریزی شده و سیستماتیک انهدام این ملت ها توسط دیگران شروع شده و با اعمال ستم ملی همه جانبه از نظر اقتصادی و اجتماعی این ملت ها به حاشیه اجتماع رانده شده اند و فقر و محرومیت کامل قرار گرفته اند. فدرالیسم در هند توانست حرمت و عزت این ملت ها را به آنان باز گرداند و نشان بدهد که آنها توان اداره امور خود را دارا بوده و قادر به تعیین سرنوشت خود بدست خودشان می باشند.

در موارد مشابه فدرالیسم بعنوان راه حل جلب حمایت عمومی عمل می کند و ملت هائی را که در شرف انهدام قرار گرفته اند در کادر سیاست دولت فدرال حیات نو می بخشد. هندوستان این سیاست را دقیقاً در آسام که از چین جدا شده بود و در بیرماتی هند انجام داد و سه دولت فدره 1 ماگالاند 2 میزورام 3 ماگالایا را بر پایه هویت قومی آنها تاسیس کرد. همین پرنسیپ را کانادا با الهام از هند در سال 1999 با ایجاد منطقه خود مختار نوناوات سرزمین ایننوئیت ها در شمال کانادا بکار بست. حکومت فدرال کانادا با تغییر تقسیمات کشوری به بیست و پنج هزار ایننوئیت بومی امکان داد که برای خود پالمان منتخب و قوه مجریه مستقل داشته باشند.

در دو مورد هند و کانادا فدرالیسم موفق شده است هویت ملی و سیاسی مردمان بومی را برسمیت شناخته و عزت و احترام آنان را احیاء نماید و با تقویت بنیه اقتصادی این ملت ها رابطه آنها را با حکومت مرکزی

محکمتر نماید و آنان نیز بخاطر پذیرفته شدن فرهنگ شان احساس رضایت خاطر کرده و همبستگی عمیق با حکومت فدرال پیدا بکنند .

در هر جامعه ای که بشدت دچار شکاف شده است ، فدرالیسم مناسب ترین راه حفظ صلح و وحدت در مقابل رشد ناسیونالیسم تهییج شده و غیر قابل کنترل است . بعنوان مثال در بلژیک بدون شک این فدرالیسم بود که بقای این کشور را تضمین کرد هرچند که نتوانست نیروی گریز از مرکز را بطور کلی متوقف سازد یعنی بلافاصله بعد از اصلاح ساختار و تغییر سیستم و استقرار نظام فدرال در بلژیک رهبران فلامان ها خواهان نظام کنفدرال شدند . پذیرش این خواسته بمعنی پایان حیات کشوری بنام بلژیک بود زیرا کنفدراسیون یعنی مجموعه کشورهای کاملاً مستقل است .

قوانین کنفدراسیون اختیارات محدودی دارند و اگر تاریخا سوئیس و ایالات متحده آمریکا فدرالیسم را به کنفدرالیسم تبدیل کرده اند بخاطر این بوده که می خواستند مانع جدائی صدرصد بشوند . در بلژیک و کانادا اکثریت جمعیت کشور یعنی والونی ها در بلژیک و انگلیسی زبان ها در کانادا باکنفدرالیسم مخالفت خواهند کرد . چنانکه تا بحال کرده اند .

فرمول حاکمیت مشترک یا حکومت باهم برای ایالت کبک در کانادا وسوسه انگیز است آنها می خواهند بلحاظ سیاسی حاکمیت کاملاً مستقل داشته باشند و در عین حال مناسبات اقتصادی خود را کما فی سابق با سایر مناطق کانادا حفظ نمایند این فرمول توسط انگلیسی زبان های کانادا رد شده است زیرا آنها می گویند اگر کبک می خواهد جدا بشود باید تا آخر خط برود و نمیتواند بموازات آن از مزایای کانادائی بودن استفاده کند .

اگر بخواهیم روشنتر حرف بزنیم واقیت اینست که وقتی طلاق صورت گرفت دیگر امکان زندگی مشترک زوج در زیر یک سقف - کون کوبیناژ - وجود نخواهد داشت . وهنگامیکه توافق و مذاکره برای فدرالیسم شکست بخورد مناسبات ملت ها وارد پروسه تجزیه می شود .

تجربیات اسپانیا و آلمان و اطریش در اروپا نیز بسیار غنی می باشد اسپانیا بعد از دوران فرانکو اصلاحات اساسی در تقسیمات کشوری بوجود آورد و با دادن خود مختاریهای کامل به مناطق ملی موج خشونت و تجزیه طلبی را مهار کرد و امروزه در اسپانیا شاهد رشد و شکوفائی فرهنگی هستیم که در گذشته سرکوب شده بودند . اسپانیا با تحکیم فدرالیسم در داخل با آمادگی کامل در راه کنفدرالیسم با سایر کشورهای اروپایی قدم بر میدارد .

وضعیت آلمان و اطریش نیز در گذار از حکومت متمرکز به حکومت فدرال بسیار آموزنده است . اکنون با قاطعیت می توان گفت که طی نیم قرن گذشته این دو کشور بخشی از موفقیت های اقتصادی و اجتماعی خود را مدیون ساختار فدرال نظام حکومتی هستند حکومت های متمرکز که باعث رشد عظمت طلبی هم در امپراطوری اطریش وهم در آلمان رایش شده بودند غیر از جنگ و نژاد پرستی به ارمغان نیاورده بودند . بعد از جنگ دوم جهانی این دو کشور بخواست کشورهای متفق فدرال شدند البته پان ژرمن ها مخالف بودند و آنرا تحمیل کشورهای پیروز در جنگ به آلمان و اطریش می دانستند و محکوم می کردند ولی نتایج درخشان این سیستم و کار آیی آن در باز سازی ویرانی های جنگ و تربیت انبوهی از نخبگان فرهیخته بر کسی پوشیده نیست بدین جهت این سیستم با پذیرش عموم مواجه شده است .

به باور من فردای حکومت عراق نیز ازین قاعده مستثنی نخواهد بود . ملل ساکن در عراق از آغاز تاسیس دولت متمرکز در آن کشور همواره در حال جنگ جدال با هم بوده اند و برتری طلبی و توسعه طلبی حکومت متمرکز در عرض بیست سال سه جنگ خانمانسوز بر مردم وملل ساکن در عراق تحمیل کرده است .و شمال و جنوب کشور نیز همیشه هدف کشتار و کاربرد سلاحهای شیمیائی وویرانگر از طرف حکومت مرکزی بوده است . فدرالیسم میتواند برای عراقی های عرب ، کرد ، ترکمن ، شیعه وسنی صلح و همزیستی به ارمغان آورد و همچنین در آینده الگویی برای دموکراتیزاسیون کشورهای منطقه خاور میانه باشد .

2003\_10\_19